

# نیم نگاهی به کتاب رجال همراه

نقد و بررسی کتاب

محمد باقر ملکیان

◀ رجال همراه؛ محمود تقی زاده کوهبنانی؛ قم: زهد، ۱۳۸۹.

**چکیده:** کتاب رجال همراه تألیف محمود تقی زاده، کتابی مختصر در علم رجال برای شناخت راویان حدیث است که بر اساس هشت کتاب رجالی از قبیل رجال طوسی، فهرست طوسی، رجال نجاشی، رجال کشی، رجال برقی، رجال ابن داود، رجال ابن غضائیری و رجال علامه حلی تنظیم شده است. نویسنده در نوشتار حاضر، کتاب مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار داده تا از این رهگذر اشکالاتی که در مقدمه و متن کتاب به چشم می خورد را بیان کند. **کلید واژه:** کتاب رجال همراه، علم رجال، شناخت راویان حدیث، معرفی و نقد کتاب، محمود تقی زاده.

کتاب رجال همراه تألیف آقای محمود تقی زاده کوهبنانی از جمله نگاشته های رجال معاصر است که در قطع جیبی در ۴۲۴ صفحه (۲۸ صفحه مقدمه + ۳۹۴ صفحه متن کتاب) چاپ و منتشر شده است.

این اثر چنان که مؤلف در مقدمه کتاب یادآور شده برای سهولت در تشخیص دیدگاه های جرح و تعدیل روایت از سویی و نیز کم شدن زمان بندی تحقیق از سوی دیگر به رشته تحریر در آمده است.

نسخه ای از این اثر نیز در ایام تعطیلی دروس حوزه از دست محبوبی به دستم رسید. من هم فرصت را غنیمت شمردم و چند روزی را به مطالعه و مراجعه آن سپری کردم.

نگارش این اثر و تدوین و تنظیم آن نشانگر ذوق و سلیقه مؤلف محترم است. از سویی این اثر برای کسانی که وقت و حوصله مراجعه به منابع تفصیلی، همانند معجم رجال الحدیث مرحوم آیت الله خویی را ندارند، سودمند و مناسب است.

با این حال چند اشکال در این اثر به چشم می خورد:

## الف) اشکالاتی در مقدمه کتاب

مؤلف محترم در ابتدای کتاب مقدمه ای درباره معرفی و جایگاه کتب رجالی هشت گانه شیعه نگاشته است که با وجود اختصار، آن هم دارای نکات سودمندی است و هم دارای چند اشکال:

۱. مؤلف کتاب رجال ابن داود را دارای دو بخش معرفی کرده است و درباره بخش اول آن نوشته است: «بخش اول در ممدوحین و روایتی که موثق و معتبر شناخته شده اند».

در حالی که بخش اول رجال ابن داود، تنها مختص به روایت ممدوح نیست، بلکه ابن داود خود بخش اول رجالش را چنین معرفی می نماید: «الجزء الأول من الكتاب فی ذکر الممدوحین ومن لم یضعفهم الأصحاب فیما علمته»<sup>۱</sup>.

یعنی در این بخش، راویان مهمل نیز ذکر می شود.

گویا مؤلف محترم در معرفی رجال ابن داود به کلمات آیت الله خویی نظر داشته است؛ از این روست که آیت الله خویی<sup>۲</sup> و بعضی دیگر<sup>۳</sup> ابن داود را به دلیل ذکر بعضی از راویان مهمل در بخش اول متهم به پذیرش اصالة العدالة نموده اند.

۱. رجال ابن داود؛ ص ۲۹.

۲. معجم رجال الحدیث؛ ج ۱۵، ص ۶۶، رقم: ۹۵۸۵.

۳. تنقیح المقال؛ ج ۱۱، ص ۲۶۴، رقم: ۳۰۴۷ و ج ۱۳، ص ۳۴۶، رقم: ۳۴۴۰.

۲. در معرفی کتاب رجال برقی می‌نویسد: «این احتمال وجود دارد که کتاب رجال برقی از محمد بن خالد باشد. البته علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه کتاب را بنا بر احتمال، از تألیفات احمد بن ابی عبدالله برقی می‌داند، و این احتمال مطابق واقع می‌نماید و ظاهراً قول صحیح همین است».

در حالی که قرائن شهادت می‌دهد که این کتاب نه تألیف محمد بن خالد است و نه احمد بن محمد.

از جمله شواهد این مطلب آن است که در این کتاب هم نام احمد بن ابی عبدالله بیان می‌شود و هم پدرش و در هیچ کدام از این موارد اشاره‌ای به این نمی‌شود که احمد بن ابی عبدالله، خود مؤلف این کتاب است و یا محمد بن خالد پدر اوست.

از سوی دیگر در این کتاب بسیار به کتاب سعد بن عبدالله اشعری قمی استناد شده است، در حالی که سعد بن عبدالله شاگرد احمد بن محمد بن خالد است و استناد به کتاب شاگرد امری معمول نیست.

همچنین در این اثر نام عبدالله بن جعفر حمیری آمده است و در ذیل آن آمده است: «الذی سمعت منه»<sup>۴</sup>، در حالی که عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد روایت می‌کند نه احمد از او.

بنابراین آن‌گونه که بعضی از محققین گفته‌اند،<sup>۵</sup> این کتاب یا تألیف فرزند احمد، یعنی عبدالله بن احمد برقی است یا تألیف نجل او، یعنی احمد بن عبدالله بن احمد برقی که به دلیل ذکر سعد و حمیری در این اثر، به نظر می‌رسد احتمال دوم به صواب نزدیک‌تر باشد.

۳. در مورد رجال شیخ می‌نویسد: «شیخ طوسی در مقدمه کتاب انگیزه خویش را بر نوشتن این کتاب چنین بیان می‌کند: چون شیخ فاضل چندین بار از من خواسته کتابی... تهیه کنم...»

اختلافی واقع شده در اینکه شیخ فاضل کیست؟

آنچه نزدیک به واقع می‌نماید، این است که او شاگرد شیخ و نماینده او در شام عبد العزیز بن براج است».

مؤلف محترم گویا این نظریه را از مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی گرفته است.<sup>۶</sup>

در حالی که به نظر می‌رسد شیخ فاضل در مقدمه رجال و نیز کتاب فهرست شیخ مفید است. آنچه این نظر را تأیید می‌کند این است که شیخ در مواضع متعدد از کتاب تهذیب از او به «الشیخ» یا «شیخنا» تعبیر می‌کند.

۴. رجال البرقی؛ ص ۶۶۱.

۵. قاموس الرجال؛ ج ۱، ص ۴۵.

۶. الذریعة؛ ج ۵، ص ۱۴۵.

البته در این باره اقوال دیگری نیز وجود دارد.<sup>۷</sup>

۴. مؤلف صحابی بودن را از دلایل مدح شمرده شده است.<sup>۸</sup>

در حالی که تا آنجا که نگارنده تتبع نموده است، هیچ کس از رجال یون شیعه به خلاف اهل سنت، صحابی بودن را نه دلیل ضعف می‌داند نه دلیل مدح. برای مثال مرحوم مامقانی در این باره می‌نویسد: «من الألفاظ المستعملة فی کتب الرجال، ولا تفید مدحاً ولا ذمماً»<sup>۹</sup>.

به نظر می‌رسد مؤلف محترم بین صحابی بودن و صاحب‌الإمام بودن خلط کرده است.

۵. همچنین وی ثقه بودن راوی نزد رجالیین اهل سنت را از دلایل ضعف شمرده است.<sup>۱۰</sup>

این نیز جای تأمل دارد؛ چرا که ثقه بودن نزد رجالیین اهل سنت هیچ ملازمه‌ای با دروغ‌گویی و ضعف نزد رجالیین شیعه ندارد، بلکه کسانی

مثل مرحوم شوشتری در کتاب

مهمترین اشکال متن کتاب، التزام

بدون دلیل آن تنها به هشت کتاب

رجالی است؛ در حالی که بین آنچه

در این هشت کتاب آمده و بین

روایاتی که در اسانید کتب حدیثی

آمده، عموم و خصوص من وجه

است. چه بسیار از مشایخ صدوق

که ذکری از آنها در این کتاب‌های

رجالی به چشم نمی‌خورد و چه بسا

روایاتی که حتی یک روایت هم از

آنها نقل نشده است.

قاموس الرجال، بر این باورند که توثیق روایات امامی توسط رجال یون اهل سنت بر توثیق رجال یون شیعه برتری دارد؛ چرا که الفضل ما شهد به الاعداء»<sup>۱۱</sup>.

۶. مؤلف درباره تعداد احادیث نقل شده از هر راوی می‌گوید: «تعداد احادیث بر طبق تحقیقی که در کتب پنج‌گانه حدیثی صورت گرفته می‌باشد و شامل کتب حدیثی دیگر نمی‌شود».

نمی‌دانم نقل تعداد احادیث آن هم بر اساس پنج کتاب حدیثی چه فایده‌ای دارد، چرا که تعداد بسیاری از این ارقام با توجه به این که وسائل الشیعه در بسیاری از موارد ناقل روایات چهار کتاب دیگر است، هم پوشانی دارد؛ همان گونه که این هم پوشانی نسبت به روایات تهذیب و استبصار و حتی تهذیب و کافی هم وجود دارد.

مثلاً در عنوان آدم بن اسحاق (شماره ۲)، ۲۹ روایات برای او گزارش شده است؛ در حالی که آنچه در وسائل الشیعه به نقل از او آمده مگر در دو مورد، همه روایات کتب اربعه است.

۷. رک به: جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۶.

۸. رک به: جدول دلایل مدح.

۹. مقياس الهداية؛ ج ۳، ص ۴۹.

۱۰. رک به: جدول دلایل ضعف.

۱۱. قاموس الرجال؛ ج ۱، ص ۷۸.

ضعیف و تنها مذکور است؛ در حالی که هیچ یک از علمای شیعه در انحراف او و دشمنی او با اهل بیت (علیهم السلام) تردیدی ندارد.

از سوی دیگر امروز بحث توثیقات عام از مباحث مطرح در دانش رجال است؛ کسانی مثل شهید اول،<sup>۱۳</sup> ابن فهد حلی،<sup>۱۴</sup> محقق کرکی،<sup>۱۵</sup> و در بین معاصرین آیت الله زنجانی برای باورند که نقل ابن ابی عمیر از راوی ای دلیل وثاقت اوست. یا کسی مثل مرحوم آیت الله خویی وجود یک شخص در تفسیر قمی را دلیل وثاقت او می‌داند همچنین وحید بهبهانی عدم استثناء از رجال کتاب نوادر الحکمة را شاهد وثاقت راوی می‌داند. در حالی که به سبب التزام مؤلف، چنین نکاتی که گاه در نتیجه‌گیری تاثیر مهمی دارد، مغفول می‌ماند.

۳. در این اثر، به مبحث تمییز مشترکات توجهی نشده است؛ در حالی که مشخص نیست برای تشخیص دو راوی همانم مثل ابان بن تغلب و ابان بن عثمان، در سندی که تنها اسم راوی آمده باید چه کرد؟

مؤلف در مصاحبه‌ای که از او منتشر شده، مدعی است با این اثر، ارزیابی اسانید روایات حتی برای عوام هم امکان پذیر است؛ در حالی که بدون توجه به مباحث تمییز مشترک، ارزیابی اسانید برای بسیاری از طلاب هم امکان پذیر نیست چه برسد به عوام.

۴. در بسیاری از اسانید روایات، نام راوی آن‌گونه که در کتب رجالی آمده، نیامده است.

به این سندها نگاه کنید:

ابن سماعه عن محمد بن زیاد.<sup>۱۶</sup>

علی عن أبیه عن النوفلی عن السکونی.<sup>۱۷</sup>

ابن أبی عمیر عن ابن أذینة.<sup>۱۸</sup>

در این سه سند پرتکرار، نام هشت راوی آمده است ابن سماعه، محمد بن زیاد (همان ابن ابی عمیر است)، علی، پدر علی، نوفلی، سکونی، ابن ابی عمیر و ابن اذینة.

در حالی که هیچ یک از این اسامی این‌گونه در کتب هشت‌گانه رجال و به تبع آن در کتاب رجال همراه نیامده است، پس چگونه شخصی با اطلاعات کم رجالی می‌تواند از این کتاب بهره مند شود؟

عناوین ابن سنان، حلبی، بزظی، ابن مسکان، ابن محبوب، ابو

از سوی دیگر تعداد احادیث نقل شده بر این اساس هم به درستی رعایت نشده است که در اینجا چند نمونه‌اش را می‌آوریم:

در عنوان ابان بن عثمان (ش ۲۸)، ۱۴۷۹ روایت برای او نقل شده است؛ در حالی که اگر روایات ابان به سبک مؤلف شمرده شود، بالغ بر سه هزار روایت است.

در عنوان ابان بن ارقم (شماره ۱۶)،

هیچ روایتی از او گزارش نشده است؛

در حالی که در وسائل الشیعة یک

روایت به نقل از امالی شیخ طوسی

از او نقل شده است.<sup>۱۹</sup>

در عنوان ابان بن ابی مسافر (شماره

۱۵)، هشت روایت برای او ذکر شده

است؛ در حالی که تعداد روایات او

در این پنج کتاب، بیش از چهار روایت نیست.

## ب) اشکالات متن کتاب

۱. مهمترین اشکال متن کتاب، التزام بدون دلیل آن تنها به هشت کتاب رجالی است؛ در حالی که بین آنچه در این هشت کتاب آمده و بین روایاتی که در اسانید کتب حدیثی آمده، عموم و خصوص من وجه است. چه بسیار از مشایخ صدوق که ذکری از آنها در این کتاب‌های رجالی به چشم نمی‌خورد و چه بسا روایانی که حتی یک روایت هم از آنها نقل نشده است.

قطعا در حوزه علمیه، کسی برای تحقیق گسترده یک مبحث رجالی به کتاب رجال همراه مراجعه نمی‌نماید، بلکه جایگاه این اثر و ارزش آن تنها در مراجعات سهل و آسان برای ارزشیابی سند روایات است. حال اگر بسیاری از روایات احادیث در این کتاب نیامده باشد، مؤلف در دستیابی به هدف خود ناکام مانده است.

۲. مؤلف در نتیجه‌گیری تنها بر اساس این چند کتاب رجالی عمل کرده است که این نیز خالی از اشکال نیست؛ برای مثال در عنوان زیاد بن سمیه (شماره ۲۹۱۸)، نتیجه‌گیری مؤلف این است که او ممدوح است! یا للعجب! اگر زیاد ممدوح باشد، دیگر کسی مثل سهل بن زیاد که گناهی ندارد، پس چرا او ضعیف شمرده شده است!؟

همچنین به دلیل التزام بی‌دلیل مؤلف تنها به این هشت کتاب، گاه نتیجه‌گیری او با واقع تفاوتی از زمین تا آسمان دارد؛ برای مثال در سمره بن جندب (شماره ۳۳۴۹) که تنها شیخ او را بدون هیچ جرح و تعدیل ذکر می‌کند، نتیجه‌گیری مؤلف هم این می‌شود که او نه ثقه است و نه

۱۹. وسائل الشیعة؛ ج ۴، ص ۱۸۰.

۱۳. الذکری؛ ج ۱، ص ۴۹.

۱۴. المهذب البارع؛ ج ۱، ص ۶۷.

۱۵. جامع المقاصد؛ ج ۱، ص ۱۵۹.

۱۶. الکافی، ج ۶، ص ۷۰، ج ۳، ص ۶، ج ۶، ص ۷۷، ج ۹، ص ۸۲، ج ۹.

۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۶، ج ۵، ص ۲، ج ۸۱، ص ۲۰۶، ج ۸۴، ص ۶، ج ۲، ص ۸۴، ج ۲، ص ۲۶۹، ج ۵.

۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۱، ج ۲، ص ۱، ج ۱۱۶، ص ۶، ج ۱، ص ۱۲۷، ج ۵، ص ۱، ج ۱۳۳، ص ۱، ج ۱، ص ۲۲۹، ج ۶.

سهویک رجالی و یا توهم او را بیان کرد؛ مثلاً در مورد اسماعیل جعفی، نجاشی او را اسماعیل بن جابر جعفی دانسته است در حالی که اسماعیل بن جابریک نفر است و اسماعیل جعفی یک نفر دیگر. حالا چگونه این اشتباه را می‌توان با مثلث و مربع نشان داد یا در مورد اسحاق بن عمار که شیخ به سهو او را اولاً ساباطی و سپس فطحی معرفی کرده است. بنابراین نگاهی جدول ضربی به علمی این چینی، چندان درست به نظر نمی‌رسد. به هر حال مؤلف محترم می‌تواند به مرور زمان این اشکالات را مرتفع کند و هم بر غنای مباحث کتاب آن بیفزاید که توفیق او را از درگاه احدیت خواستارم.

### کتابنامه

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ رجال البرقی؛ تحقیق: سیدمیاموی کاظم موسوی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۲. تستری، محمدتقی؛ قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳. تهرانی، محمدحسن آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ ج ۲، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۴. حلی، حسن بن علی بن داود؛ رجال ابن داود؛ تحقیق: سیدمحمدصادق آل بحر العلوم؛ نجف اشرف: حیدریه، ۱۳۹۲ق.
۵. خوبی، سیدابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة؛ ج ۵، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۳ق.
۶. طوسی، محمدبن حسن؛ الفهرست؛ نجف: المكتبة الرضویة.
۷. عاملی، محمد بن حسن حر؛ وسائل الشيعة؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۸. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز؛ رجال الکشی؛ تصحیح حسن مصطفوی؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰ق. نجاشی، علی بن احمد؛ رجال النجاشی؛ تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹. کلینی، یعقوب بن اسحاق؛ کافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۱۰. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن؛ تنقیح المقال فی أحوال الرجال؛ تحقیق: محیی الدین المامقانی؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۲ق.

البختری، ابن قولویه، ابن رثاب و ده‌ها عنوان دیگر همین گونه‌اند.

۵. مرحوم شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار هنگام ذکر روایت، تمام سند را ذکر نکرده‌اند، بلکه تنها بخشی از آن را ذکر کرده و تکه ابتدایی اسانید را در مشیخه ذکر کرده‌اند.

کسانی مثل علامه در خلاصة الاقوال، تفرشی در نقد الرجال، اردبیلی در جامع الرواة، حائری در منتهی المقال، مرحوم آیت الله خوبی در معجم رجال الحدیث و... به این نکته توجه داشته‌اند که برای ارزیابی سند احادیث، در کنار شناخت روات باید به مشیخه نیز توجه نمود؛ از این رو به ارزیابی طرق ذکر شده در مشیخه نیز پرداخته‌اند؛ ولی مؤلف این اثر، این بخش را ذکر نکرده است که می‌توانست در پایان کتاب و با استفاده از همین علائم، به ارزیابی طرق مشیخه نیز بپردازد.

۶. در این اثر اشکالات جزئی‌ای هم دیده می‌شود که اگر دقت بیشتری می‌شد، این اشکال‌ها کمتر به چشم می‌آمد.

- مثلاً ابان بن عثمان به تصریح شیخ طوسی<sup>۱۹</sup> و نجاشی<sup>۲۰</sup> از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) است؛ در حالی که در این اثر، او با ذکر شماره ۸ تنها از اصحاب امام صادق (علیه السلام) ذکر شده است (شماره ۲۸).

- ابراهیم بن هاشم قمی (شماره ۱۶۸) تنها از اصحاب امام رضا (علیه السلام) شمرده شده؛ در حالی که وی از اصحاب امام جواد (علیه السلام) نیز به حساب می‌آید و از آن حضرت روایت هم نقل کرده است.<sup>۲۱</sup>

- ابن ابی غراب (شماره ۱۸۶) از اصحاب امام باقر (علیه السلام) شمرده شده، در حالی که وی متهم به وقف شده است،<sup>۲۲</sup> و واقفه از اصحاب امام کاظم علیه السلام بودند.

نکته آخر اینکه دیدگاه مؤلف محترم با وجود ذوق و سلیقه ایشان به علم رجال، دیدگاهی ریاضی‌وار است و این دیدگاه تنها در علوم عقلی قابل دفاع است نه در علوم نقلی که بر تجمیع شواهد و قرائن مبتنی است.

گاه برای توثیق یک راوی، هم باید به روایات او و محتوای آنها نگاه کرد، هم به مشایخ او و هم شاگردان او. از سویی هم باید به کتب رجال شیعه نگاه کرد و هم کتب رجال اهل سنت. در کنار آن، گاه باید به تاریخ و کتب روایی هم نگاه کرد. از سویی گاه با یک علامت نمی‌شود،

۱۹. الفهرست؛ ص ۵۹، رقم: ۶۲.

۲۰. رجال النجاشی؛ ص ۱۳، رقم: ۸.

۲۱. کافی؛ ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷.

۲۲. به نظر می‌رسد این اتهام هم درست نباشد. عبارت کشی این گونه است: القاسم بن محمد الجوهري لم یلق أبا عبدالله عليه السلام وهو مثل ابن أبي غراب، وقالوا إنه كان واقفياً. (رجال الکشی، ص ۴۵۲). به نظر می‌رسد شباهت ابن ابی غراب و قاسم بن محمد تنها در این است که هر دو امام صادق (علیه السلام) را ملاقات نکرده‌اند. رک به: قاموس الرجال؛ ج ۱۱، ص ۵۸۱.